# برآمدن گفتمان آسیب شناسی اجتماعی زنان در ایران

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۲/۷ تاریخ تأیید: ۱۴۰۲/۴/۶

**سمیه حاجی اسماعیلی**
پژوهشگر مقیم پژوهشکده زن و خانواده esmaeilisomayye@gmail.com
**محمدتقی کرمی**
دانشیار گروه مطالعات زنان دانشگاه علامه طباطبائی(نویسنده مسئول) mt.karami@yahoo.com
**سید علی‌اصغر سلطانی**
عضو هیأت علمی دانشگاه باقرالعلوم marzieh_esmaeelifallah@yahoo.com
**منصوره زارعان**
عضو هیأت علمی دانشگاه الزهرا man.zarean@gmail.com

**چکیده**
پژوهش حاضر در صدد است به بررسی شرایط امکانی پیدایش آسیب شناسی اجتماعی زنان در ایران بپردازد و نشان دهد برآمدن گفتمان آسیب شناسی اجتماعی زنان در ایران تحت تأثیر چه شرایط و زمینه‌هایی بوده است. برای رسیدن به این هدف و به منظور کشف نقطهٔ پیدایی آسیب شناسی، از روش دیرینه‌شناسی فوکو استفاده شده است. بر اساس یافته‌های پژوهش می‌توان برآمدن دولت مقتدر مدرن را نقطهٔ آغاز توجه به آسیب های اجتماعی به شمار آورد. در این دورهٔ تاریخی که مصادف با حکومت پهلوی دوم بود، تغییرات بی‌سابقه‌ای در سبک زندگی مردم اتفاق افتاد و به تبع این تغییرات، آسیب‌های اجتماعی نیز افزایش یافت و ازآنجایی‌که در این دورهٔ تاریخی، حکومت درگیر فرایند مدرنیزاسیون و توسعه بوده است، هرآنچه در مسیر این هدف، حاکمیت را به چالش می‌کشید، مسئله و آسیب اجتماعی تعریف می‌شد و دولت می‌کوشید سازمان ها و نهادهای گوناگون را در راستای محقق کردن برنامه های عمرانی در مسیر توسعه و پیشرفت کشور، در خدمت اهداف خود قرار دهد.

**واژگان کلیدی:**
دیرینه‌شناسی، گفتمان، مدرنیزاسیون و توسعه، آسیب‌شناسی مسائل اجتماعی زنان.

## مقدمه و بیان مسئله

به موازات توسعه‌یافتگی جوامع و در پی تغییرات اقتصادی، فناورانه و اجتماعی ـ سیاسی، دگرگونی‌های چشمگیری در ابعاد و ساحت‌های گوناگون ایجاد شده است و به همان میزان، آمار آسیب‌ها و مسائل اجتماعی در این جوامع افزایش یافته است؛ به‌گونه‌ای‌که گسترش آسیب‌های اجتماعی در کشورهای غربی به حدی است که اوضاع اجتماعی این جوامع را نگران‌کننده کرده است (ر.ک: مشونیس، ۱۳۹۵).

ایران نیز به عنوان یک کشور درحال‌توسعه، در نتیجهٔ تغییرات گسترده و شتاب‌آلود از این قاعده مستثنا نیست. آسیب‌های اجتماعی در کشور ما پدیدهٔ نوظهوری نیست؛ اما پس از پایان جنگ تحمیلی، با افزایش مسائل اجتماعی و شیوع و بروز انفجاری آسیب‌ها روبه‌رو شدیم (ر.ک: مدنی قهفرخی، ۱۳۹۰) و این موضوع به یکی از مهم‌ترین دغدغه‌های صاحب‌نظران تبدیل شد. این نگرانی در متن برنامه‌های توسعهٔ کشور نمودار شد و در اسناد رسمی و دولتی نیز انعکاس یافت و در چند سال اخیر نیز بر شدت و گستردگی آسیب‌ها افزوده شد و افزون بر شیوع و گستردگی، تنوع و شکل‌های جدید و تازه‌ای یافت.

در نتیجهٔ مدرن شدن جامعه و مجموعهٔ تغییر و تحولات رخ‌داده، خانواده و موقعیت زنان ایرانی نیز دستخوش دگرگونی شده است که ازجمله آنها می‌توان به تغییرات ارزشی و نگرشی (ر.ک: غفاری و آزاد ارمکی، ۱۳۸۳)، تغییر در نقش زنان، افزایش مشارکت اجتماعی زنان (ر.ک: لبیبی، ۱۳۹۳)، فاصلهٔ بین‌نسلی (ر.ک: ساروخانی و صداقتی فرد، ۱۳۸۸)، افزایش آمار طلاق، بالا رفتن سن ازدواج و تغییرات جمعیت‌شناختی (ر.ک: سالنامهٔ آماری سازمان ثبت احوال) اشاره کرد. برخی رویکردها وضع موجود را بسیار بحرانی توصیف می‌کنند و در تبیین آن به عواملی مانند تهاجم فرهنگی، تجددگرایی و تأثیرپذیری از الگوهای غربی استناد می‌کنند و راهبردهایی مانند محوریت اخلاق و عدالت، نگرش ابزاری نداشتن به زنان و تقویت نقش‌های خانوادگی را پیشنهاد می‌دهند (ر.ک: زعفرانچی، ۱۳۸۵/ باقری ۱۳۸۳). در مقابل، برخی نیز وضع موجود را کاملاً طبیعی قلمداد می‌کنند و آن را معلول توسعه‌یافتگی، جهانی شدن و نوسازی اقتصادی و اجتماعی

ارزیابی می‌کنند و راهکار پیشنهادی آنها نیز پذیرش دگرگونی‌ها و انطباق با وضع موجود است (ر.ک: آزاد ارمکی، ۱۳۸۶). بنابراین می‌توان گفت فضای گفتمانی جامعهٔ ایران در رویارویی با مسائل و آسیب‌های اجتماعی، صحنهٔ کشمکش میان دو گفتمان بوده که هریک از آنها نه‌تنها درک متفاوتی از مسائل و آسیب‌های اجتماعی داشته‌اند؛ بلکه در بیان راهکار برای مواجهه با آنها نیز مسیر متفاوتی پیموده‌اند.

چنین کشمکش گفتمانی در مواجهه با مسائل و آسیب‌های اجتماعی را می‌توان به‌وضوح در نهادهای حاکمیتی و در سطح خردتر در میان اندیشمندان و کنشگران اجتماعی ردیابی کرد. افزون بر کشمکش‌های گفتمانی هم‌زمانی در مورد مسائل و آسیب‌های اجتماعی، در هر مقطع تاریخی نیز نوع رویکرد و سیاست اجتماعی خاصی به مسائل اجتماعی وجود داشته است. سیاست اجتماعی افزون بر اینکه ممکن است متأثر از ارزش‌های فرهنگی باشد، به نوع دیدگاه افراد و گفتمان حاکم بر جامعه نیز مربوط می‌شود و نوع گفتمان موجود تعیین‌کنندهٔ مسائل، اولویت مسائل و راهبرد رویارویی با آن مسائل است. براین‌اساس نوع گفتمان سیاسی حاکم بر جامعه موجب می‌شود در وهلهٔ نخست، وضعی خاص مسئلهٔ اجتماعی به شمار آید و در وهلهٔ دوم نیز سیاست‌ها و برنامه‌های خاصی برای حل مسئله در پیش گرفته شود؛ بنابراین آسیب‌شناسی اجتماعی همواره تطورات گفتمانی را پشت سر گذاشته است. به بیان دیگر مطالعه و تحلیل مسائل اجتماعی و راهکارهای رویارویی با آن، امری گفتمانی است. از سوی دیگر مطالعه و تحلیل مسائل اجتماعی به نحوی ظریف و پیچیده با کلیت حوزهٔ جامعه‌شناسی در هم تنیده است. تغییرات در بررسی مسائل اجتماعی ارتباط تنگاتنگی با بیشتر پیشرفت‌های عمومی حوزهٔ جامعه‌شناسی داشته است. بنابراین بحث آسیب‌شناسی اجتماعی هم‌پای فهم از جامعه است و درواقع مسائل اجتماعی و آسیب‌شناسی اجتماعی به تبع شکل‌گیری جامعه به عنوان یک پدیدهٔ مدرن به وجود آمده و درواقع یکی از رسالت‌های اصلی جامعه‌شناسی پرداختن به مسائل و آسیب‌های اجتماعی است.

پژوهش حاضر در صدد است با مراجعه به نقطهٔ سرآغاز آسیب‌شناسی اجتماعی در ایران، به فهم بهتری از تطورات گفتمانی آسیب‌شناسی اجتماعی با تأکید بر مسائل زنان دست یابد و گفتمان حاکم بر آسیب‌شناسی اجتماعی زنان از بدو پیدایش تا پیروزی انقلاب اسلامی را بررسی کند. آنچه در پژوهش حاضر اهمیت دارد، پاسخ به این پرسش

است که اساساً گفتمان حاکم بر آسیب‌شناسی اجتماعی زنان در نقطهٔ پیدایش چگونه فهم می‌شود؟ عوامل مؤثر بر این صورت‌بندی گفتمانی چه بوده است؟ نسبت مؤلفه‌های این گفتمان با شرایط و زمینه‌های اجتماعی آن دوره چه بوده است؟

## پیشینهٔ پژوهش

پژوهش‌های متعددی در زمینهٔ آسیب‌های اجتماعی زنان و نیز در مورد مسائل و مباحث مربوط به جنسیت و خانواده با روش تحلیل گفتمان انجام شده است. ژانت آفاری (۲۰۰۵م) در پژوهشی با عنوان «سیاست جنسی در ایران مدرن»[1] از روابط جنسی به عنوان موضوعی محوری در فهم حقوق زنان به‌ویژه حقوق مربوط به ازدواج یاد می‌کند و با بهره‌گیری از روش فوکو به بازخوانی متون موجود با هدف بررسی فرایند مفهوم‌سازی زنانگی و مردانگی می‌پردازد. درواقع این پژوهش به دنبال بیان روایتی از داستان ناگفتهٔ انقلاب جنسی ناتمام در ایران است. بدین منظور نویسنده به تحولات جنسی در ایران از دوران قاجار تا پس از پیروزی انقلاب اسلامی می‌پردازد و درنهایت تبیینی برساخت‌گرایانه از امر جنسی و تحت نظارت بودن آن از سوی دولت به دست می‌دهد. بر اساس پژوهش علیزاده با عنوان «برساخت اعتیاد و روند ابژه‌سازی معتاد در دهه‌های پس از انقلاب» که با درپیش‌گرفتن روش تحلیل گفتمان فوکویی به دنبال کشف سازوکارهای قدرت در اعتیاد است، چهار قالب معرفتی برای اعتیاد شناسایی شده است: قالب معرفتی اول مبتنی بر رویکردی استعماری به اعتیاد است که بر اساس این رویکرد، اعتیاد به مثابه رفتاری ضدانقلابی و ضددینی تفسیر می‌شود. در قالب معرفتی دوم پدیدهٔ اعتیاد تحت تأثیر گفتار اجتماعی ـ فرهنگی در نظر گرفته می‌شود که بایستی با رویکرد علمی به بررسی آن پرداخته شود. در قالب معرفتی سوم نیز اعتیاد به مثابه بیماری نگریسته می‌شود و درنهایت در قالب معرفتی چهارم، اعتیاد تحت تأثیر گفتار بازار، توسعهٔ خصوصی‌سازی و شکل‌گیری پزشکی آزاد تفسیر می‌شود. این پژوهش گذشته از آنکه نتوانسته صورت‌بندی مناسبی از گفتمان‌های اعتیاد بر اساس نظریهٔ فوکو به دست دهد، تنها به بررسی مسئلهٔ اعتیاد فارغ از نگاه جنسیتی پرداخته است. هلالی ستوده در پژوهش خود با عنوان «تکوین و تحول نظارت بر امر جنسی در ایران مدرن (دههٔ ۱۳۴۰ تا ۱۳۷۰)» با بهره‌گیری از نگرش فوکو در باب

1. Sexual Polititics in Modern Iran.

مناسبات قدرت و بدن و همچنین نظریهٔ گفتمانی لاکلا و موفه کوشیده معانی‌ای را که حول مفهوم تن زنانه برساخت شده بررسی و واکاوی کند. نتایج پژوهش بیانگر آن است که قدرت ناپیدا در مؤلفه‌های پدیدآورندهٔ گفتمان نظارت در مراحل گوناگون چیره می‌شود و موجب به حاشیه راندن دیگر عناصر متناقض برسازندهٔ گفتمان می‌شود. بر اساس یافته‌های پژوهش قنبری با عنوان «بررسی تحول گفتمان حجاب در مطبوعات دههٔ ۷۰ ایران» که مبتنی بر تحلیل گفتمان در قالب تبارشناسی فوکوست، گفتمان حجاب در جمهوری اسلامی به کردارهای جنسیتی تبدیل شده و توسل به برخوردهای کنترل‌شده، بی‌آنکه آنها را کاهش دهد، به رواج انواع پوشش‌های غیررسمی انجامیده است. این پوشش‌ها که به مثابه کردارهای جنسیتی غیررسمی‌اند، گسستی را در گزاره‌های اصلی گفتمان مسلط با عنوان کانون‌های مقاومت پدید آورده‌اند.

نتایج پژوهش نجم عراقی با عنوان «بررسی مناسبات قدرت و جنسیت در نظام جمهوری اسلامی ایران با تأکید بر کارکردهای جنسیتی غیررسمی» نیز که به واکاوی سازوکارهای دانش و قدرت در حوزهٔ جنسیت می‌پردازد، حاکی از آن است که هیستریک شدن بدن زنان در تاریخ پس از انقلاب اسلامی یکی از راهبردهایی است که نظام دانش ـ قدرت را در خصوص جنسیت گسترش داده و به‌شدت متأثر از گزاره‌های دینی است.

پژوهش‌های انجام‌شده در این زمینه، یا به صورت کلی به بحث جنسیت و سیاست جنسی در رابطه با سازوکار قدرت پرداخته‌اند و یا تنها بر یکی از آسیب‌های اجتماعی متمرکز شده‌اند؛ اما بحث آسیب‌شناسی اجتماعی به مثابه یک امر گفتمانی، موضوع مطالعهٔ این پژوهش‌ها نبوده است. آنچه در این پژوهش مدنظر است، دیرینه‌شناسی پیدایش آسیب‌شناسی اجتماعی زنان با تأکید بر مسائل زنان و تبیین شرایط و زمینه‌های پیدایش این گفتمان و بررسی شیوه‌ها، ابزارها و راهبردهای مورد استفاده برای تثبیت آن است.

## چارچوب مفهومی

**گفتمان:** گفتمان محوری‌ترین مفهوم در اندیشهٔ فوکو به شمار می‌آید. مراد فوکو از گفتمان، انبوه بی‌شکلی از گزاره‌هایی است که دیرینه‌شناس نظم و قاعدهٔ پراکندگی موجود در آن را کشف می‌کند (دانت،[1] ۱۹۹۱م، ص۱۲۹). واحد تحلیل در دیدگاه فوکو، «گزاره» است.

1. Dant.

گزاره به مجموعه‌ای از نشانه‌ها اطلاق می‌شود که درون یک گفتمان دارای معنا هستند. مسئلهٔ محوری در تحلیل فوکو این است که چه چیزی موجب وحدت و انسجام یک پیکربندی گفتمانی می‌شود. گزاره در قلمرو گفتاری گزاره‌هایی عمل می‌کند که روابطی میان آنها برقرار است و این روابط به آنها اجازه می‌دهد یکدیگر را دنبال کنند، به یکدیگر نظم دهند، هم‌زیستی داشته باشند و با یکدیگر به ایفای نقش بپردازند (همان، ص ۱۳۰). از دیدگاه فوکو گزاره و حکم ماهیتی نسبی دارند و بسته به استفاده و شیوهٔ کاربرد آن، نوسان می‌یابند (دریفوس و رابینو، ۱۳۷۹، ص ۱۲۰). از نگاه فوکو گفتمان‌ها به گونه‌ای نظام‌مند، شکل‌دهندهٔ موضوعاتی‌اند که خود سخن می‌گویند. آنها دربارهٔ موضوعات سخن نمی‌گویند و هویت آنها را تعیین نمی‌کنند. درواقع آنها موضوعات را می‌سازند و در این فرایند، مداخلهٔ خود را آشکار نمی‌کنند. بنابراین معانی و مفاهیم از دل زبان بر نمی‌آیند؛ بلکه حاصل اعمال تشکیلاتی و ارتباط اجتماعی ـ سیاسی افراد با یکدیگرند (همان). فوکو بر این باور بود که گفتمان نه‌تنها همواره در قدرت و دلالت بر آن ریشه دارد؛ بلکه قدرت از طریق آن، دست‌به‌دست می‌چرخد. او با رویکردی تاریخی می‌کوشد قواعد گفتمان بنیادین را تبیین کند و تولید و انتقال آنها را به فرایندهای گسترده‌تر اجتماعی و سیاسی ارتباط دهد؛ به سخن دیگر فوکو در پی پاسخ به این پرسش بود که چه شرایطی در زمانه‌ای مشخص موجب می‌شود گونه‌های خاصی از گفتارها رواج یابند و به کار روند و در عوض، بسیاری از عبارات و اظهاراتی که هم از نظر دستوری و هم از حیث اصول منطقی صحیح‌اند، استفاده نشوند و مغفول بمانند (تاجیک، ۱۳۷۷، ص۱۴).

حقیقت در نظام تفکر فوکو صرفاً برساخت گفتمانی است و این رژیم‌های معرفتی هستند که صادق یا کاذب بودن چیزی را تعیین می‌کنند (یورگنسن و فیلیپس، ۱۳۸۹، ص۳۶ـ۳۹)؛ ازاین‌رو فوکو گفتمان را همتای ایدئولوژی یا حقیقت کاذب می‌خواند: ایدئولوژی تقابلی بالقوه با حقیقت دارد؛ ناگزیر به چیزی مانند سوژهٔ شناسایی ارجاع می‌دهد و در نسبت با زیرساخت‌های مادی و اقتصادی، جایگاهی درجه‌دو دارد (تاجیک، بهرام‌پور و مک‌دانل، ۱۳۷۹، ص۱۲). از دیدگاه فوکو، قدرت پدیده‌ای ذوابعاد و درآمیخته با «حقیقت یا دانش» است. او این ترکیب را «قدرت دانش» می‌نامد. قدرت بدون دانش و دانش مستقل از قدرت وجود ندارد؛ چراکه حقیقت همان قدرت است (حقیقی، ۱۳۹۳، ص۳۲۴). پیامد پیوند دانش و قدرت برای دانش این است که قدرت رابطهٔ نزدیکی با گفتمان می‌یابد. به‌علاوه تلقی فوکو از قدرت و دانش پیامدهایی برای برداشت او از

حقیقت داشت. طبق ادعای او، دسترسی به حقیقت مطلق ممکن نیست؛ چراکه نمی‌توان خارج از گفتمان، چیزی گفت (یورگنسن و فیلیپس، ۱۳۸۹، ص۳۷ـ۳۸).

**آسیب اجتماعی:** آسیب واژه‌ای است که بیشتر دلالتی پزشکی و زیستی دارد و از علم پزشکی وارد مباحث جامعه‌شناسی شده است. آسیب اجتماعی به انواعی از رفتار اطلاق می‌شود که در تضاد با هنجارهای اجتماعی است و کارکرد فرد را مختل می‌کند و به تبع آن کارکرد خانواده و جامعه نیز دچار اختلال می‌شود (ساروخانی، ۱۳۷۰، ص۵۲۴). طبق تعریف دیگری، آسیب اجتماعی به هر عمل فردی یا جمعی گفته می‌شود که در چارچوب اصول اخلاقی و قواعد عمومی جامعه نمی‌گنجد و درنتیجه با ممانعت قانونی یا قبح اخلاقی و اجتماعی روبه‌رو می‌شود (عبداللهی، ۱۳۸۱، ص۱۵).

**مسئلهٔ اجتماعی:**[1] تعریف‌های گوناگونی در مورد اینکه چگونه وضعی مسئلهٔ اجتماعی تعریف می‌شود، وجود دارد. مسائل اجتماعی با آمیزه‌ای از ملاک‌های عینی و ذهنی تعریف می‌شوند که در جوامع گوناگون و افراد و گروه‌های مختلف جامعه و در زمان‌های مختلف، تفاوت دارد (مانی و همکاران، ۲۰۰۷م، ص۳). جامعه‌شناسان معمولاً مسئلهٔ اجتماعی را وضعی ابرازشده قلمداد می‌کنند که مغایر با ارزش‌های بخش انبوهی از مردم است و بر این باورند که برای تغییر این وضع باید اقدام کرد (رابینگتن و واینبرگ، ۱۳۸۲، ص۱۲). منظور از این اوضاع، وضعی است که ادعا می‌شود موجودیت دارد و افراد دربارهٔ آن صحبت می‌کنند؛ اما لازم نیست این ادعا واقعاً درست باشد (همان، ص۱۳). بنابراین می‌توان گفت مسئلهٔ اجتماعی به اوضاع یا نوع رفتاری گفته می‌شود که بسیاری از افراد آن را دشوار می‌دانند (دیفروز و گیل، ۲۰۱۹م، ص۲۳). بنابراین می‌توان گفت دو عنصر مهم مسائل اجتماعی، وضع اجتماعی عینی و تفسیر ذهنی آن وضع اجتماعی است (مانی و همکاران، ۲۰۰۷م، ص۳). عنصر عینی مسئلهٔ اجتماعی به موجودیت اوضاع اجتماعی اشاره دارد که از طریق تجربهٔ زندگی، رسانه‌ها و آموزش از آن آگاه می‌شویم و عنصر ذهنی نیز به این باور اشاره دارد که یک وضع اجتماعی خاص برای جامعه یا بخشی از جامعه، زیانبار است و باید تغییر کند (همان).

**آسیب‌شناسی اجتماعی:** آسیب‌شناسی اجتماعی از اصطلاحات زیست‌شناسی و پزشکی

1. Social Problem.

به‌کاررفته در جامعه‌شناسی است. این اصطلاح حاصل تشبیه جامعه به یک کالبد زیستی است و به معنای بررسی نابسامانی و اختلال و نبود هماهنگی و تعادل در کارکردهای خاص کالبد حیات اجتماعی انسان‌هاست (صدیق سروستانی، ۱۳۸۶، ص۱۰). دایرةالمعارف ساروخانی نیز آسیب‌شناسی اجتماعی را مطالعهٔ بی‌سازمانی‌های اجتماعی، علل و عوامل آن، شرایط بیمارگونه و روش‌های درمان آنها تعریف می‌کند (ساروخانی، ۱۳۷۰، ص۱۰).

## روش پژوهش

روش به کار گرفته‌شده در این پژوهش، دیرینه‌شناسی فوکویی است. دیرینه‌شناسی از دید فوکو بدین معناست که در هر دوره و جامعه‌ای، فرهنگ خاصی غالب است و بنیاد این فرهنگ درواقع شرایطی است که موجب پدیداری آن بوده است و این شرایط البته به زبان و گفتمان حاکم در آن فرهنگ باز می‌گردد. گفتمان هر دوره‌ای موجب می‌شود در آن دوره، یک علم خاص غالب باشد و انسان به مثابه یک ابژهٔ خاص شناسایی شود. فوکو در دیرینه‌شناسی در صدد توضیح قواعد نوعی از صورت‌بندی است که به گفتمان‌ها ساخت می‌دهد و شرایط امکان تشکیل علوم اجتماعی را میسر می‌کند (بشیریه، ۱۳۷۹، ص۲۰). درحقیقت هدف دیرینه‌شناسی کشف گفتمان‌هاست و نظریهٔ گفتمان فوکو در همین مطالعات دیرینه‌شناسی شکل گرفته است. او برای این کار، قواعدی را بررسی می‌کند که مشخص می‌نماید در یک دورهٔ تاریخی خاص چه احکامی به عنوان احکام درست و معنادار پذیرفته می‌شوند (یورگنسن و فیلیپس، ۱۳۸۹، ص۴۲). مهم‌ترین موضوع در تحلیل گفتمان، گزاره یا حکم است که نوعی نقش و کارکرد زبانی دارد؛ زیرا تحلیل گفتمان در نگاه فوکو، درواقع به‌دست‌دادن تحلیلی از گزاره‌هایی است که شکلی دگرگون به موضوعات و مفاهیم می‌دهند (فوکو، ۱۳۸۸، ص۱۲۳).

هر صورت‌بندی گفتمانی دربردارندهٔ چهار عنصر اساسی است؛ «صورت‌بندی موضوعات؛ صورت‌بندی اسلوب بیانی؛ صورت‌بندی مفاهیم؛ صورت‌بندی استراتژی‌ها». در هر چهار مورد به لحاظ دیرینه‌شناسی باید شرایط ظهور و پیدایی عناصر یادشده بررسی و شناخته شود؛ «صورت‌بندی موضوعات» به شرایطی اشاره دارد که اجازهٔ ظهور موضوع گفتمان را می‌دهد (همان، ص۷۲). «صورت‌بندی اسلوب‌های بیانی» ناظر به اوضاع و اعتبار قضایاست که خاستگاه چنین قضایایی، جایگاه افراد اظهارکننده و همچنین چگونگی رویارویی با موضوع را تعیین می‌کند.

«صورت‌بندی مفاهیم» ناظر به قواعد رد، پذیرش یا نقد مفاهیم یک علم است که از طریق این مفاهیم، گزاره‌ها نظم می‌یابند و شرایط را برای ظهور گزاره‌های جدید یا رد و قبول آن فراهم می‌کنند. (دریفوس و رابینو، ۱۳۷۹، ص۱۵۳).

چهارمین عنصر، قواعد مربوط به «صورت‌بندی استراتژی»هاست. منظور فوکو از صورت‌بندی راهبردها، دیدگاه‌ها و نظریاتی است که در یک گفتمان مطرح می‌شوند. این صورت‌بندی تعیین‌کنندهٔ جایگاه نظریات متنوع در درون یک گفتمان است و از این گذشته، چگونگی انتخاب نظریات و جایگزینی آنها با یکدیگر را تبیین می‌کند (کچوئیان، ۱۳۸۲، ص۶۹).

به طور خلاصه دیرینه‌شناسی بیش از هر چیز بر تعیین صورت‌بندی گفتمانی و قواعد حاکم بر شکل‌گیری آن متمرکز می‌شود. بدین منظور در این پژوهش کوشش می‌شود با درپیش‌گرفتن یک جهت‌گیری تاریخی از طریق عقب رفتن در تاریخ، نخستین آثار پیدایش آسیب‌شناسی اجتماعی زنان در ایران را کشف کنیم و چگونگی امکان پیدایش آن را توضیح دهیم. بدین منظور با بررسی منابع در دسترس، داده‌هایی را بررسی خواهیم کرد که در آنها آسیب‌های اجتماعی زنان مورد بحث بوده است. در مرحله بعد، با توجه به داده‌های جمع‌آوری‌شده، ابژه‌های گفتمان آسیب‌شناسی شناسایی می‌شوند و کانون‌های اجتماعی مولد این ابژه‌ها و افراد ذی‌صلاحی که حق اظهارنظر در مورد آنها را دارند، واکاوی می‌شوند. همچنین سعی می‌شود روابط قدرت در مورد گفتمان حاکم بر آسیب‌شناسی نشان داده شود.

## یافته‌های پژوهش

در بررسی دیرینه‌شناختی گفتمان‌های آسیب‌شناسی اجتماعی باید تا جایی به عقب بازگردیم که عنصر یا مقوله‌ای اجتماعی به نام آسیب‌شناسی اجتماعی پدیدار شد و سپس به عنوان یک پدیدهٔ اجتماعی، صورت‌بندی و در فضای گفتمانی ایران تأثیرگذار شد. اگرچه مسائل و آسیب‌های اجتماعی امری نوظهور نیستند و همواره در مقاطع تاریخی گوناگون وجود داشته‌اند؛ اما خودآگاهی دربارهٔ وجه مسئله‌مندی و مطالعه و بررسی آنها به قصد مدیریت و حل مسئله، امری است که می‌توان برای آن نقطهٔ آغازی در نظر گرفت. در دوران پهلوی دوم، تغییرات چشمگیری در اوضاع فرهنگی ـ اجتماعی ایران رخ داد. می‌توان گفت در اوایل قرن بیستم، الگوی سبک زندگی ایران بیشترین شباهت را با

الگوهای سبک زندگی غربی یافت و پهلوی دوم با استفاده از درآمدهای هنگفت نفتی، یک برنامه در مقیاس بسیار بزرگ برای نوسازی ایران راه‌اندازی کرد. مدرنیته، شهرنشینی و اقتصاد جدید، تغییرات زیادی در زندگی افراد ایجاد کرد. با گسترش رسانه‌های مکتوب، رادیو، تلویزیون و سینما در دهۀ ۱۹۴۰، نوسازی و روابط جنسی نیز شتاب گرفت. تا سال ۱۹۶۱، حدود ۳۰ درصد از جمعیت ایران در مناطق شهری زندگی می‌کردند. به تبع رشد شهرنشینی، آسیب‌های اجتماعی در شهرهای بزرگ ایران رو به افزایش بود و ایران در پی مدرنیزاسیون و مشکلات ناشی از شهرنشینی، دچار آنومی و بی‌سازمانی اجتماعی شده بود. گزارش‌های اجتماعی این مقطع زمانی بیانگر افزایش میزان جرم و جنایت جوانان و نوجوانان و مفاسد جنسی است (صاحب‌الزمانی، ۱۳۴۱، ص ۱۷۰).

بدین‌ترتیب با افزایش آسیب‌ها و مسائل اجتماعی در جامعۀ در حال گذار ایران، توجه پژوهشگران و جامعه‌شناسان به بررسی این آسیب‌ها جلب شد. «مؤسسۀ مطالعات و تحقیقات اجتماعی» ازجمله مؤسساتی بود که با بهره‌گیری از دانش جدید علوم اجتماعی به بررسی تحولات اجتماعی در عرصه‌های گوناگون شهری، روستایی و عشایری پرداخت و از آموزه‌های جامعه‌شناسی، مردم‌شناسی، جمعیت‌شناسی، روان‌شناسی و علوم اجتماعی دیگر بهره گرفت تا تغییرات و تحولات این جامعۀ در حال تغییر را ثبت و ضبط کنند.

تا سال ۱۳۳۶ جامعه‌شناسی در ایران تنها از نظر آموزشی مطرح بود. در سال ۱۳۳۷ مؤسسۀ مطالعات و تحقیقات اجتماعی به همت دکتر غلامحسین صدیقی تأسیس شد. تشکیل این مؤسسه نخستین گام تحقیقی در جامعه‌شناسی ایران قلمداد می‌شود. به‌طورکلی می‌توان گفت تا پیش از سال ۱۳۳۵ که نخستین سرشماری عمومی نفوس و مسکن (از طریق وزارت کشور) صورت گرفت، تحقیقات اجتماعی در ایران، جنبۀ غیرکمّی، پراکنده، محلی و غیرروشمند داشت؛ حتی می‌توان ادعا کرد وجود اطلاعات مربوط به ویژگی‌های کمّی و کیفی جمعیت و آبادی‌ها اگر هم سبب تحول کیفی روش‌شناختی در مطالعات اجتماعی نشده باشد، دست‌کم پایه و زمینه‌ساز اصلی پیدایش تألیف‌های جامعه‌شناختی در ایران قرار گرفته است (زاهدی مازندرانی، ۱۳۷۳، ص۱۵۸).

رویکرد مؤسسۀ مطالعات و تحقیقات اجتماعی، مسئله‌محور و معطوف به حل مسئله بود (بهنام، ۱۳۷۶، ص ۱۸۰)؛ اما این مسئلۀ محوری را باید به واسطۀ پیوستگی مؤسسه با روند مدرنیزاسیون دولتی و فرایندهای توسعۀ اقتصادی و فرهنگی در ایران توضیح داد. درواقع

مؤسسه قرار بود به مسائلی پاسخ دهد که دولت توسعه‌گرا در فرایند مدرنیزاسیون با آنها روبه‌روست. اینکه مؤسسه هم‌زمان با تثبیت سازمان برنامه و بودجه تأسیس شد که سازمان برای پیشبرد پروژه‌های عمرانی و تحقق برنامه‌ریزی‌هایش به‌شدت به شناخت جامعه و اشراف بر ویژگی‌های میدان اجتماعی نیاز یافته بود، نشان‌دهندهٔ نسبت آن با سازوکارهای عقلانی مدرنی بود که به‌مرور در ایران شکل می‌گرفت. علوم اجتماعی‌ای که در مؤسسه دنبال می‌شد، غالباً در پی عرضهٔ راهکارهای عملی برای معضل‌های محلی یا دست‌کم صورت‌بندی درست مسائل و ترسیم شرایط و ویژگی‌های موضوع از خلال انجام پژوهش‌ها و تحقیقات میدانی بود (سلامت و اسدالله‌نژاد، بی‌تا، ص۵).

در نخستین کتاب‌هایی هم که برای آموزش جامعه‌شناسی در ایران تدوین شد، می‌توان ردپای توجه خاص به حوزه‌های جامعه‌شناسی خانواده، شهری و روستایی را دنبال کرد. در پیمایش‌ها، کتاب‌ها و مقاله‌های دههٔ ۱۳۴۰ و ۱۳۵۰ به‌روشنی می‌توان دغدغه‌های جامعه‌شناختی ناشی از تغییر پیوندهای خانوادگی و دگرگون‌شدگی خانواده‌ها از گسترده به هسته‌ای، جابه‌جایی در ساختارهای اقتصادی و اجتماعی حاکم بر اجتماعیات روستایی و مسائل پدیدآمده در نتیجهٔ مهاجرت به شهرها و پیدایش طبقهٔ متوسط شهری در پی روندهای توسعه را مشاهده کرد (ستاری، ۱۳۷۴، ص۵۶۵ـ۵۶۷).

بررسی شواهد و اسناد بیانگر آن است که روند پژوهش‌های انجام‌شده در مؤسسه در چارچوبی پوزیتویستی صورت گرفته است. حرکت به سوی مدرنیزاسیون گسترده مستلزم این بود که دولت شناخت دقیقی از مناطق گوناگون ایران، فرهنگ‌ها، رویه‌ها، نگرش‌ها و رفتارهای آنان به صورت دقیق در قالب رصدپذیری، بسط و گسترش آمار داشته باشد. در چنین مقطعی که پوزیتویسم آماری، فضای اجتماعی - فرهنگی، اقتصادی و سیاسی را برای قدرت‌های غربی رصدپذیر می‌کرد و امکان مداخلهٔ قدرت در تنظیم اوضاع را فراهم می‌نمود، مؤسسهٔ تحقیقات اجتماعی با چنین رویکردی تأسیس شد و نفس این تلاقی بیانگر چرخش گفتمانی در نسبت با دانش و قدرت است؛ چراکه مسئلهٔ کنترل مردم و رصدپذیر کردن آنها که مستلزم شناخت آنها به صورتی دقیق و علمی است، برای منطق قدرت واجد اهمیت است (ر.ک: حیدری، ۱۳۹۴). بخش بزرگی از اسنادی که از مؤسسهٔ مطالعات اجتماعی بر جای مانده، طرح‌هایی است که سازمان‌های دولتی برای امور تحقیقاتی سفارش داده‌اند. این پژوهش‌ها بر مسائل اجتماعی در چارچوب شناخت عوامل بی‌نظمی درخور

تحلیل‌اند و هم‌ارزی دقیقی با منطق قدرت حاکمه نیز دارند.

با توجه به آنچه بیان شد، می‌توان گفت مؤسسهٔ تحقیقات اجتماعی بازوی دولت در راستای مدرنیزاسیون ایران بر اساس برنامه‌های عمرانی بود و به همین دلیل سازمان برنامه و بودجه یکی از مهم‌ترین پشتوانه‌های مالی مؤسسه در انجام پروژه‌هایی بود که به مؤسسه سفارش داده می‌شد. تأسیس مؤسسه با تصویب برنامهٔ عمرانی سوم و چهارم مصادف بود. در برنامهٔ سوم، سیاست اجتماعی به اجرای اصلاحات ارضی به مثابه نوعی اصلاحات اجتماعی - اقتصادی فروکاسته شده بود و در برنامهٔ چهارم نیز اجرای برنامه‌های اجتماعی مانند آموزش همگانی و بهداشت همگانی از طریق تأسیس نهادهایی مانند سپاه دانش و سپاه بهداشت به بهبود برخی شاخص‌های زندگی جزو اهداف اصلی به شمار می‌آمد.

## گفتمان مدرنیزاسیون و توسعه و مسائل اجتماعی زنان

مدرنیته، شهرنشینی و اقتصاد جدید تغییرات شگرفی در زندگی زنان ایجاد کرد. در سال ۱۳۲۸ تنها حدود ۸ درصد از کل زنان ۷ سال به بالا باسواد بودند؛ اما در سال ۱۳۴۵ این تعداد به حدود ۱۸ درصد رسید (ساناساریان، ۱۳۸۴، ص۱۶۱). در دو دههٔ ۱۳۴۰ و ۱۳۵۰ تعداد دانش‌آموزان دختر در مدارس ابتدایی و متوسطه و در آموزش عالی افزایش یافت (همان). نسبت زنان در نیروی کار رسمی شهری از ۹ درصد در سال ۱۳۳۷ به ۱۳ درصد در سال ۱۳۵۷ افزایش یافت (کار، ۱۳۷۸، ص۱۴۱).

اظهارات شاه در مورد نقش زنان در جامعه تأیید می‌کرد که او فمینیست نیست؛ اما معتقد بود آموزش زنان و مشارکت اجتماعی بیشتر آنان باعث بهبود اقتصاد می‌شود و به تصویر ملت مدرنی که او می‌خواست، کمک می‌کند. بر همین اساس، حق رأی زنان در سال ۱۳۴۱، یکی از مواد «طرح ۶ ماده‌ای» شاه بود که به «انقلاب سفید» معروف است که این طرح نیز بخشی از برنامهٔ کلان مدرنیزاسیون شاه برای ایران بود. با گسترش سیاست‌های تجددگرایانهٔ دولت در نیمهٔ دوم دههٔ ۱۳۴۰ - به‌ویژه در حوزهٔ زنان - در سال ۱۳۴۵ سازمان جدیدی به نام «سازمان زنان ایران» تأسیس شد. بالا بردن دانش سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی زنان هدف کلی این سازمان بیان شده است. این سازمان برای رسیدن به این هدف، راهکارهای شش‌گانه‌ای را تعریف می‌کند: ۱. دفاع از حقوق زنان در جهت تأمین برابری کامل آنان در اجتماع و در برابر قانون؛ ۲. کوشش در راه تعمیم آموزش‌وپرورش زنان ایران؛ ۳. تجهیز زنان به منظور شرکت گستردهٔ آنان در نوسازی ملی در زمینه‌های

مختلف اقتصادی، اجتماعی و سیاسی؛ ۴. یاری کردن زنان در اجرای مسئولیت‌های سیاسی، فرهنگی، اقتصادی و فردی؛ ۵. ایجاد تفاهم و دوستی بین زنان ایران و زنان کشورهای دیگر و همکاری در راه برابری و بالا بردن مقام زن در سطح جهان؛ ۶. تأسیس مراکز رفاه خانواده (اساسنامهٔ سازمان زنان ایران، ۱۳۵۴، ص۱).

این سازمان توانست تغییراتی را در قانون خانواده ایجاد کند که ازجمله مهم‌ترین آنها قانون حمایت از خانواده است که اختیارات مرد را برای طلاق دادن همسرش در هر زمان یا به هر دلیلی را کاهش می‌داد. این سازمان همچنین سن قانونی ازدواج را برای زنان به هجده سال و برای مردان به بیست سال افزایش داد. قانون حمایت از خانواده باعث افزایش طلاق‌های درخواستی از سوی زنان در جوامع شهری شد و شمار زنان مطلقه‌ای که مستقل زندگی می‌کردند، افزایش یافت. بنابراین نوسازی و مدرنیزاسیون از سویی فرصت‌هایی را برای زنان فراهم کرد و از دیگرسو مسائل و مشکلات تازه‌ای برای آنان پدید آورد.

از سوی دیگر مروری بر پژوهش‌های انجام‌شده در مؤسسهٔ مطالعات و تحقیقات اجتماعی نشان می‌دهد مسائلی مانند طلاق، اشتغال زنان، بررسی مسائل و مشکلات زنان بیوهٔ شهر تهران و جمعیت ازجمله مهم‌ترین مسائلی است که در نسبت با دولت و برنامه‌های عمرانی کشور تعریف شده است.

پژوهش‌های انجام‌شده در مورد طلاق بیانگر این است که آمار طلاق در مناطق شهری رو به افزایش بوده و شمار زنان مطلقه در شهر تهران نسبت به کل کشور بیشتر بوده است (ر.ک: ناصحی، ۱۳۵۶). تهران با ۱۱۴هزار و ۴۳۳ طلاق، بیشترین تعداد طلاق را در ایران دورهٔ پهلوی داشته است که استان‌های بزرگ در رتبه‌های پس از تهران قرار داشته‌اند. در تهران از هر ۳۵۰ زن، ۱ نفر طلاق را تجربه کرده بود (رازانی، ۱۳۵۰، ص۳۸۵). به نظر می‌رسد یکی از عوامل مهم و مؤثر در افزایش آمار طلاق، تصویب قانون حمایت از خانواده در سال ۱۳۴۶ بود. تا پیش از تصویب این قانون و طبق مادهٔ ۱۱۳۳ مرد هر زمان که می‌خواست، می‌توانست همسر خود را طلاق دهد و در ازدواج موقت نیز انقضای مدت یا بذل مدت از سوی شوهر موجب قطع ازدواج می‌شد و شوهر ملزم به ذکر دلیل نبود. به همین دلیل برخی از زنان برای این مسئله از همسرانشان شکایت می‌کردند و پرونده‌های قضایی از دورهٔ پهلوی با این موضوع وجود دارد (عباسی و موسوی، ۱۳۹۳، ص۷۸).

اما طبق قانون حمایت از خانواده، اجرای طلاق پس از رسیدگی دادگاه و صدور

گواهی عدم سازش صورت می‌گرفت؛ بنابراین با وجود اینکه همچنان طلاق و بذل مدت به مرد اختصاص داشت، دادگاه باید به این امر رسیدگی می‌کرد و اجازهٔ استفاده از این حق را می‌داد. همچنین به موجب این قانون، تمام مردان هنگام ازدواج در محضر رسمی به همسر خود وکالت بلاعزل می‌دادند تا در موارد مشخصی، زن شخصاً به دادگاه حمایت از خانواده مراجعه کند و پس از دریافت گواهی مربوطه، خود را مطلقه کند. این قانون به زن و شوهر در شرایط ذیل مجوز طلاق می‌داد: پنج سال حبس شوهر؛ اعتیاد مضر و مخل خانواده؛ ازدواج مجدد مرد بدون اجازه از زن؛ ترک زندگی خانوادگی؛ جرم مغایر با حیثیت خانوادگی. اینها از شرایط طلاق بود که دادگاه تشخیص‌دهندهٔ صحت و تطبیق این موارد بود (ر.ک: قانون حمایت از خانواده، مصوب ۱۳۴۶). در این موارد، زن می‌توانست به دادگاه حمایت از خانواده رجوع کند و از مرد جدا شود. این امکان پیش از قانون حمایت از خانواده وجود نداشت و در برخی موارد نیز که زن می‌توانست به دادگاه رجوع کند، گاهی سال‌ها طول می‌کشید که به این حق رسیدگی شود؛ ولی با تصویب این قانون – حتی در یک جلسه – زن می‌توانست با بیان دلایل و اثبات یکی از عوامل یادشده، خود را مطلقه کند و چنانچه مرد حاضر به طلاق نشود، با دستور دادگاه و حضور نمایندهٔ دادستان، طلاق زن بدون حضور مرد واقع می‌شد. بنابراین می‌توان گفت با توجه به اینکه تصویب این قانون شرایط را برای بسیاری از زنان تسهیل کرد، آمار طلاق پس از تصویب این قانون به نحو چشمگیری افزایش یافت.

از سوی دیگر با توجه به تغییرات اجتماعی و دگرگونی‌های دانش و فناوری، نقش سنتی زنان دستخوش تغییراتی شده بود و توسعهٔ اقتصادی کشورهای جهان به‌ویژه کشورهای درحال‌توسعه نیاز به استفاده از نیروی کار زنان را افزایش داده بود. به همین سبب کشور ما نیز به عنوان یک کشور درحال‌توسعه به مشارکت نیروی فعال زن احساس نیاز می‌کرد. برنامهٔ عمرانی ششم کشور ایجاد حدود ۱میلیون و ۹۰۰هزار شغل جدید را پیش‌بینی کرده بود؛ ولی در آن زمان فقط ۱میلیون و ۷۰۰هزار متقاضی برای تصدی این مشاغل وجود داشت. بنابراین این انتظار وجود داشت که اختلاف میان عرضه و تقاضا با نیروی کار زنان جبران شود. به همین سبب هدف برنامه‌های کشور ایجاد امکانات و فرصت‌های مشارکت اجتماعی بیشتر زنان بود. بنابراین می‌توان گفت تصویب قانون حمایت از خانواده به همراه فراهم بودن شرایط مناسب برای مشارکت زنان، بیش‌ازپیش زمینه را برای افزایش آمار طلاق فراهم کرد. افزون بر اینکه قانون

حمایت از خانواده از جهت قانونی، مسیر طلاق را هموار می‌کرد، فراهم بودن شرایط برای مشارکت اجتماعی زنان موجب می‌شد زنان دربارهٔ آیندهٔ خود احساس نگرانی نکنند و در صورت وجود مشکلاتی در زندگی خانوادگی، درخواست طلاق نمایند. نگاهی به آمارهای منتشرشده در مورد وضع مشارکت زنان در نیروی کار بیانگر آن است که مشارکت اقتصادی زنان مطلقه بیش از زنان متأهل، بیوه و مجرد است. مؤید این موضوع این است که برخی آمارها گویای این است که زنان مطلقه ۲۹/۶ درصد، زنان همسردار ۱۰/۵ درصد، زنان بیوه ۱۱/۹ درصد و دختران مجرد ۱۷/۱ درصد نیروی کار را تشکیل می‌دادند (ناصحی، ۱۳۵۶، ص۳۸)

در این بازهٔ زمانی، جامعهٔ سنتی ایران در حال تجربهٔ دگرگونی‌های عمیقی در ساحت‌های گوناگون اجتماعی بود. نوسازی و تأثیرپذیری از فرهنگ و تمدن غربی و بهره‌مندی از فناوری جدید در کشاورزی و صنعت، تحولاتی را در سطوح گوناگون اجتماعی و اقتصادی رقم زده و موجب تغییراتی در شیوهٔ زندگی و شرایط اشتغال زنان نیز شده بود. دولت نیز به دنبال سامان‌دهی فعالیت‌های اجتماعی و کنترل مطالبات زنان در این خصوص بود. نگاهی به برنامه‌های عمرانی پیش از انقلاب گویای آن است که تنظیم بازار کار کشور از طریق واحدهای مشاغل و کاریابی از مهم‌ترین ابزارهای سیاست اشتغال بوده است و دولت برای معرفی مشاغل موجود و راهنمایی دقیق جویندگان کار و فارغ‌التحصیلان سطوح گوناگون نظام آموزشی، سیاست تهیه و تدوین فرهنگ ملی مشاغل را در پیش گرفته بود. در همین راستا و به منظور توسعهٔ مشارکت زنان در فعالیت‌های اقتصادی، مشوق‌هایی مانند درنظرگرفتن حق تقدم در برخی مشاغل همچون معلمی را برای ورود این گروه به بازار کار در نظر گرفته بود (برنامهٔ عمرانی پنجم، مصوب ۱۳۵۲/۳/۲۳).

تحولات ایجادشده در کشور شیوهٔ زندگی و اوضاع اشتغال زنان روستایی را نیز دگرگون کرد. اصلاحات ارضی ازجمله مواردی است که نقش بسیار مهمی در دگرگونی وضع زنان در روستاها داشته است. مقایسهٔ آمار سرشماری عمومی سال ۱۳۳۵ کل کشور با آمار سرشماری عمومی سال ۱۳۴۵ نشان می‌دهد پس از اصلاحات ارضی، از میزان فعالیت زنان در بخش کشاورزی کاسته و بر میزان فعالیت آنان در بخش صنعتی افزوده شده است. افزون بر آن توسعهٔ وسایل ارتباط‌جمعی، تسهیلات آموزشی، اعلام برابری حقوق زن و مرد و تصویب قوانینی به نفع زن، شرایط را برای فعالیت بیشتر زنان فراهم کرد و از سوی دیگر نیاز کشور به تصدی مشاغل در بخش خدمات و صنعتی تا پایان برنامهٔ پنجم عمرانی،

موجبات توجه به اشتغال زنـان بـه صـورت خـاص را فـراهم آورد. در همـین راسـتا مؤسسـهٔ تحقیقات اجتماعی برخی طرح‌ها را به بررسی این مسئله اختصاص داد.

برخی پژوهش‌های انجام‌شده در مؤسسهٔ تحقیقات اجتماعی بیانگر آن اسـت کـه بـه تبـع تغییر و تحـولات صـورت‌گرفتـه در کشـور، حتـی خـانواده‌هـای روسـتایی در آن زمـان نیـز آمادگی پذیرش افکار و ارزش‌های جدید را یافته و تا حدودی در معـرض دگرگـونی قـرار گرفته بودند. یکی از تحولات به افزایش خانواده‌های هسته‌ای در روستا مربوط مـی‌شـد کـه مؤید این نکته بود که خانوادهٔ روستایی به دلایل اقتصـادی و اجتمـاعی، قـادر بـه نگهـداری چند نسل در یک خانواده نبود (ر.ک: مشهور، ۱۳۵۴). با وجـود ایـن پـژوهش‌هـایی کـه در مورد وضع روستاهای کشور صورت گرفته، به این نتیجه رسیده‌انـد کـه همچنـان در عمـل، اختلاف فاحشی میان زنان و مردان از نظر آموزش، نوع شـغل، فرصـت‌هـای شـغلی، تربیـت شغلی، تصمیم‌گیری در امور اقتصادی و امـر تعلـیم و تربیـت کـودک و مشـارکت در امـور خانه‌داری وجود دارد و برای رفع موانع و رسـیدن بـه برابـری کامـل میـان زن و مـرد بـر دو حوزهٔ آموزش و خانواده تأکید می‌کنند و از سویی در زمینهٔ توسـعهٔ آمـوزش، پیشـنهادهایی همچون ایجاد مدارس مختلط در سطح دبستان بـرای رفـع تبعـیض میـان دختـران و پسـران، بررسی کتاب‌های درسی و حذف مواردی که الگوهای نابرابری زن و مرد را القـا مـی‌کنـد، مطرح می‌کنند و از سوی دیگر بر لزوم مطالبه از والـدین بـرای آمـوزش الگوهـای رفتـاری یکسان به فرزندان برای ازبین‌بردن نابرابری‌ها تأکید می‌ورزند (ر.ک: همان).

لازم به ذکر است مؤسسهٔ مطالعات و تحقیقات اجتماعی آسیب‌هـایی ماننـد جـرم زنـان، خودکشی و فحشا را نیز در دستور کار خـود قـرار داده بـود و پـژوهش‌هـایی را نیـز در ایـن زمینه انجام داده است؛ ولی پس از پیروزی انقلاب اسلامی به دلیـل اینکـه فعالیـت‌هـای ایـن مؤسسه در راستای منویـات رژیـم پهلـوی ارزیـابی مـی‌شـد، بسـیاری از محصـولات و آثـار پژوهشی مؤسسه ازجمله پژوهش‌های مربوط به فحشا[1] و جرم زنان به آتش کشیده شـد و از بین رفت. به موازات تأسـیس مؤسسـهٔ مطالعـات و تحقیقـات اجتمـاعی در دانشـگاه تهـران، آموزشگاه خدمات اجتماعی در دانشگاه تهـران در سـال ۱۳۳۷ بنیـان نهـاده شـد و آمـوزش

۱. برای نمونه گزارش مؤسسهٔ تحقیقات اجتماعی دانشگاه تهران دربارهٔ روسپیان خیابانی شهر تهران، طرحـی اسـت کـه گروه تحقیق پاتولوژی اجتماعی مؤسسه انجام داده است؛ اما اثری از این طرح در آثار مؤسسه یافت نشد.

حرفه‌های مرتبط با خدمات اجتماعی با امکاناتی نه چندان زیاد با تدریس خانم ستاره فرمانفرماییان (کارشناس امور اجتماعی سازمان ملل متحد) در این آموزشگاه آغاز شد. یکی از مهم‌ترین پژوهش‌هایی که در این آموزشگاه توسط خانم فرمانفرماییان انجام شده، کتاب *پیرامون روسپی‌گری در شهر تهران* است که در اصل به موجب سفارش وزارت کشور صورت پذیرفت و بعدها گزارش آن در پانصد صفحه تکثیر شد.

لازم به ذکر است زمان انجام این پژوهش، سه نوع روسپی‌گری در تهران وجود داشت: «قلعهٔ شهر نو»؛ «روسپیان خیابان‌گرد»؛ «روسپیان خانه‌نشین در شهر». با وجود اینکه قانون جزای عمومی طی مواد ۲۱۰ تا ۲۱۴ فحشا و قوّادی و واسطه‌گری و خانه داشتن به این منظور و مقاصد همانند را منع و مشمول حبس، تأدیب و جریمه کرده بود، روسپی‌گری در قلعهٔ شهر نو به رسمیت شناخته می‌شد. درواقع پلیس آنجا را تحت نظارت داشت، خانه‌های روسپیان مشخص بود و روسپیان آزادانه مشغول کسب‌وکار بودند و تعقیب و توقیف و محاکمهٔ روسپیان به‌ندرت صورت می‌گرفت و اعمال قانون بیشتر در مورد روسپیان خیابان‌گرد صورت می‌گرفت. محدودیت امکانات و منابع دولتی، نگرانی خانواده‌ها دربارهٔ فرزندانشان و از سوی دیگر موقعیت مهاجرپذیر شهر تهران و در معرض بیماری‌های مقاربتی واگیردار قرار گرفتن افراد، عواملی بود که دولت را بر آن داشت تا به این مسئله توجه بیشتری نشان دهد و به بررسی مشکلات و مسائل زنان روسپی بپردازد.

به‌طورکلی این پژوهش بیش از آنکه پدیدهٔ روسپی‌گری را معلول عوامل فردی بداند، بر عوامل اجتماعی ـ فرهنگی جامعه تأکید می‌کند و برای عامل اقتصادی و موقعیت اقتصادی پایین زنان در جامعه، سهم زیادی قائل می‌شود و برای اثبات این ادعا، مؤیداتی از گزارش کشورهای دیگر ارائه می‌کند و به منظور پیشگیری از روسپی‌گری، اقداماتی همچون بهبود شرایط اقتصادی و اجتماعی به‌ویژه برای گروه‌های کم‌درآمد، اجرای اصل مزد مساوی برای کار مساوی بدون درنظرگرفتن جنس و آموزش بهداشت جنسی و گسترش خدمات اجتماعی را لازم و ضروری می‌داند (ر.ک: فرمانفرماییان، ۱۳۴۹).

یکی دیگر از مسائلی که ایران به عنوان یک کشور درحال‌توسعه با آن درگیر بود، مسئلهٔ افزایش جمعیت بود. در دورهٔ پهلوی دوم، سه سرشماری صورت گرفته است که طبق نخستین سرشماری در سال ۱۳۳۵ جمعیت ایران ۱۸میلیون و ۹۵۴هزار و ۷۰۴ نفر بوده است؛ در سرشماری دوم در سال ۱۳۴۵، جمعیت ایران به ۲۵میلیون و ۷۸۸هزار و ۷۲۲ نفر

رسید و در سرشماری آخر در سال ۱۳۵۵، جمعیت کشور ۳۳میلیون و ۷۰۸هزار و ۷۴۴ نفر بود (صانعی، بی‌تا، ص۷). به طور تقریبی در فاصلهٔ ۲۰ سال، جمعیت ایران به دو برابر رسید و میزان رشد از سال ۱۳۳۵ تا ۱۳۴۵ سه درصد افزایش یافت (ر.ک: سرشماری‌های عمومی نفوس و مسکن، ۱۳۳۵ تا ۱۳۵۹). طبق گزارشی که بهنام در *کتاب ساخت‌های خانواده و خویشاوندی در ایران* منتشر کرده، در زمان پهلوی، بعد خانوار در خانوادهٔ ایرانی ۵ نفر بوده است و بیش از ۲۵ درصد خانواده‌های ایرانی ۷ نفری بودند و خانوار ایرانی رو به افزایش بوده است (بهنام، ۱۳۵۲، ص۱۸).

بنابراین از سال ۱۳۳۵ نگرانی‌ها دربارهٔ افزایش جمعیت در دولت پهلوی پدید آمد و پس از سرشماری سال ۱۳۴۵ با تمهیداتی که از پیش اندیشیده بودند، تصمیم به اجرای طرح تنظیم خانواده گرفتند و بدین‌ترتیب در برنامهٔ عمرانی چهارم در سال ۱۳۴۵ هدف‌های جمعیتی گنجانده شد.

تا پیش از جنگ جهانی، ایالات‌متحده در رأس کشورهای غربی، حامی کنترل جمعیت و تنظیم خانواده در کشورهای جهان سوم بود. سازمان «یوسید»[1] و «شورای جمعیت» برنامه‌های توسعه‌ای آمریکا را در جهان در موضوع جمعیت اجرا می‌کردند؛ اما پس از چندی این وظایف به سازمان ملل محول شد. سازمان ملل کنفرانس‌های بسیاری برای جهانی شدن کنترل جمعیت اجرا کرد (جمالی و ذوالفقارطلب و هاشمی، ۱۳۹۳، ص۱۷۹) که ایران نقش فعالی در این کنفرانس‌ها داشت. در همین راستا اقداماتی نیز برای کاهش جمعیت صورت گرفت. در هجدهمین اجلاس کمیسیون مقام زن سازمان ملل متحد که در تهران در سال ۱۳۴۳ برگزار شد، در قطعنامهٔ آن توصیه شد برای پیشرفت زنان و آمادگی آنان در کارهای اجتماعی و مراعات سلامت زنان و خانواده، به زوجین اجازه داده شود بنا بر مصلحت و میل خود فرزندآوری کنند (زارعی و مختاری اصفهانی، ۱۳۸۸، ص۱۴۴).

سازمان زنان، مراکز رفاه خانواده و سپاه دانش و ازجمله طراحان و مجریان طرح‌های کاهش جمعیت بودند. زنان سپاهی دانش از سال ۱۳۴۷ پس از دیپلمه شدن به سربازی یا سپاه دانش اعزام می‌شدند. آنها پس از شش ماه آموزش دیدن، به مدت هجده ماه به روستاها یا شهرها اعزام می‌شدند. گروهی از آنها «سپاه بهداشت خدمات اجتماعی زنان» نام داشتند که در

1 .USAID.

زمینهٔ کاهش جمعیت و تنظیم خانواده زیر نظر وزارت بهداری فعالیت می‌کردند. این گروه با ترغیب و تشویق زنان، تهیهٔ آمار، تنظیم کارت برای هر زن، پیگیری مراجعان، بازدید منازل و توجیه خانواده‌ها به پیامدهای افزایش نسل اشاره و زنان را به کاهش فرزندان ترغیب می‌کردند. سپاهی دانش درواقع نوعی سربازی اجباری برای زنان بود که به‌جز گروه‌های خاصی از زنان، دیگر زنان دیپلمه مجبور بودند در این طرح حاضر شوند.[1]

سازمان زنان نیز در موضوع کاهش جمعیت با وزارت بهداری مشارکت می‌کرد؛ بنابراین واحدی با نام «واحد بهداشت و تنظیم خانواده» تأسیس کرد. این واحد برای زنان پرونده‌ای تشکیل می‌داد تا ارتباط مستمر و کاوش و بررسی مستمری از زنان داشته باشد و به معاینهٔ زنان می‌پرداخت و قرص و وسایل پیشگیری از بارداری را به زنان می‌داد، زنان را به مراکز بهداشتی ارجاع می‌داد و جلساتی هفتگی و ماهانه برای زنان در مورد تنظیم خانواده داشت (سازمان زنان ایران، ۱۳۵۴ و ۱۳۵۵، ص۶۸).

اشرف پهلوی ضمن تقدیرهای پیاپی از سازمان زنان، نقش سازمان زنان در تنظیم خانواده را مورد توجه مقامات برنامه‌ریز داخلی و خارجی می‌داند که توانسته موفق عمل کند (پهلوی، ۱۳۵۲، ص۳۱۶).

گزارش‌های آماری رشد جمعیت در دورهٔ پهلوی بیانگر آن است که میزان رشد جمعیت از ۳/۱ به ۲/۷ رسید (امانی، بی‌تا، ص۹۶).

طبق برنامه‌ای که دولت پهلوی با همکاری سازمان ملل آغاز کرده بود، قصد داشت رشد جمعیت را طی بیست سال به یک درصد برساند (پهلوی، ۱۳۵۲، ص۷۹). طرح تنظیم خانواده هرچند از ابتدای دههٔ ۱۳۴۰ آغاز شد؛ اما برنامهٔ اجرایی آن تنها یک دهه به طول انجامید و با پیروزی انقلاب اسلامی به پایان رسید.

از سوی دیگر به موازات اقدامات گستردهٔ دولت به منظور کاهش جمعیت ایران، پروژه‌های پژوهشی بسیاری در مؤسسهٔ تحقیقات اجتماعی کلید خورد و طرح‌های بسیاری برای جلوگیری از افزایش جمعیت انجام شد. این پژوهش‌ها در صدد اثبات این مطلب بودند که آهنگ افزایش جمعیت به گونه‌ای است که کشور را در معرض مسائل اجتماعی و اقتصادی قرار می‌دهد و

۱. ر.ک: نشریهٔ مخصوص بهداشت و تنظیم خانوادهٔ وزارت بهداری، سپاه بهداشت خدمات اجتماعی زنان در خدمت برنامه‌های جمعیتی و تنظیم خانواده، منتشرشده در دورهٔ پهلوی.

برای مقابله با رشد سریع جمعیت و پیشگیری از مشکلات احتمالی مانند بیکاری و فراهم نبودن اشتغال برای بخش زیادی از جمعیت، باید تولید سرانه افزایش یابد و بیکاری کاسته شود؛ اما با توجه به اینکه در حال رشد نگه‌داشتن اقتصاد کشور به صورت پیوسته و مداوم امکان‌پذیر نیست، ساده‌ترین راه این خواهد بود که در رشد جمعیت، تغییراتی پدید آید (امین‌زاده، ۱۳۴۷، ص۱۹۰). در برخی پژوهش‌ها نیز به تأخیر سن ازدواج به عنوان عامل مهمی برای جلوگیری از افزایش جمعیت اشاره شده و با بررسی‌های آماری به این نتیجه رسیده است که اگر متوسط سن ازدواج به ۲۷سالگی برسد، ابعاد خانواده کوچک‌تر می‌شود. اما با توجه به اینکه به دلیل وجود باورهای سنتی در مورد ازدواج، در عمل این نتیجه حاصل نمی‌شود و تحول سن ازدواج به‌کندی صورت می‌گیرد، باید به زنان آزادی بیشتری داد تا امکان فعالیت بیشتری در جامعه برای آنان فراهم شود (همان، ص۱۹۲).

به‌طورکلی بررسی پژوهش‌هایی که در مورد مسائل و آسیب‌های اجتماعی صورت گرفته، نشان می‌دهد ریشه و منشأ تمامی مسائل و آسیب‌ها فقر معرفی شده است و اکثر قریب‌به‌اتفاق پژوهش‌ها گسترش و توسعهٔ سواد افراد را راهکاری برای حل مسائل معرفی کرده‌اند. برخی پژوهش‌های صورت‌گرفته در مورد طلاق نشان می‌دهد طلاق در میان افراد بی‌سواد بیش از افراد باسواد است و از میان افراد باسواد نیز ۳۶/۹ درصد تنها سواد خواندن و نوشتن داشته‌اند و ۳۴/۳ درصد نیز دورهٔ راهنمایی یا دبیرستان را به پایان رسانده‌اند و تنها ۷/۴ درصد فوق‌دیپلم یا مدارک بالاتر داشته‌اند (ر.ک: ناصحی، ۱۳۵۶).

برخی پژوهش‌هایی که در مورد اوضاع زنان روستایی انجام شده نیز اظهار داشته‌اند ۷۲ درصد زنان روستایی بی‌سواد هستند و مابقی آنها نیز تحصیلاتی پایین‌تر از سطح ششم ابتدایی دارند و با توجه به اینکه آموزش یکی از مهم‌ترین ابزارهای رفع تبعیض میان زنان و مردان است، دولت باید تمهیداتی را برای رفع این مشکل در روستاها در نظر بگیرد. آموزش دائم روستاییان از طریق وسایل ارتباط‌جمعی، افزایش کلاس‌های مبارزه با بی‌سوادی و سوادآموزی، جلوگیری از به‌کارگیری کودکان کم‌سال در کارخانه‌ها، به‌کارگیری معلمان زن در دورهٔ راهنمایی، جلوگیری از ازدواج دختران پیش از رسیدن به سن قانونی و کمک نقدی به روستاییان برای تشویق خانواده‌های روستایی به ادامهٔ تحصیل دختران در دورهٔ راهنمایی ازجمله پیشنهادهایی است که پژوهش‌ها برای توسعهٔ دانش افراد و سوادآموزی مطرح کرده‌اند (ر.ک: مشهور، ۱۳۵۴). پژوهش‌هایی که در مورد روسپی‌ها

انجام شده نیز نشان می‌دهد جهل و پایین بودن سطح فرهنگ و سواد والدین روسپیان عامل مهمی در گرایش زنان به روسپی‌گری است. افزون بر این سواد خود روسپیان نیز در سطح پایینی قرار دارد و همین مسئله آنها را از نظر فرهنگی نیز در سطح نازلی قرار می‌دهد.

## نتیجه‌گیری

آسیب‌ها و مسائل اجتماعی زنان در کشور ما پدیدهٔ نوظهوری نیست و همواره در مقاطع تاریخی گوناگون، مسائل و آسیب‌هایی نیز وجود داشته است. اما توجه به آسیب‌های اجتماعی به منظور رصد و مدیریت آنها در راستای تثبیت نوعی از گفتمان، امری است که می‌توان در مقطع تاریخی مشخصی، نشانه‌ها و دلالت‌های خاصی را برای آن یافت و این به گفتمان درآوردن آسیب‌شناسی، بر نوع خاصی از عقلانیت تکیه داشت. بر همین اساس می‌توان گفت در دوران پهلوی دوم، نفوذ مدرنیته، گسترش شهرنشینی و تحولات اقتصادی جدید، تغییرات چشمگیری را در سبک زندگی افراد ایجاد کرد؛ به‌گونه‌ای‌که می‌توان گفت در ابتدای قرن بیستم، الگوی زندگی ایرانیان، بیشترین شباهت را با الگوی سبک زندگی غربی یافت. این تحولات به گونه‌ای بود که حتی سبک زندگی زنان روستایی را نیز متحول کرد. دولت پهلوی در صدد راه‌اندازی یک برنامهٔ مدرنیزاسیون در مقیاس گسترده در ایران بود که این مدرنیزاسیون، توسعهٔ شهرنشینی و صنعتی شدن از سویی موجب افزایش مسائل و آسیب‌های اجتماعی می‌شد و از سوی دیگر این آسیب‌ها و مسائل به عنوان مانعی در مسیر مدرنیزاسیون به شمار می‌آمد. در اینجا شکل تازه‌ای از قدرت و به همراه آن، شکل‌های جدیدی از دانش به وجود آمد و انسان‌ها در روابط قدرت و دانش به عنوان سوژه موضوعیت یافتند؛ ازاین‌رو در این مسیر، کنترل به فرایندی گسترده، دقیق و بسیار شدید تبدیل شد و دولت بر اساس عقلانیت موردنظر خود در راستای مدرنیزاسیون، تعریفی از امر بهنجار و نابهنجار به دست داد و از سوی دیگر به کسب دانش و اطلاعات به منظور نظارت و مراقب بر سوژه‌ها بر اساس عقلانیت موردنظر اقدام کرد. بر همین اساس، طبق مفهوم «قدرت مشرف بر حیات» فوکو دولت با به‌کاربستن تکنیک‌های قدرت بر زندگی افراد به دنبال افزایش توانمندی‌های افراد و سودمندی آنها در راستای تحقق اهداف مطابق با عقلانیت موردنظر خود بود. لذا در گام نخست، موضوعاتی که در مسیر توسعه و مدرنیزاسیون به عنوان آسیب و مسئله مطرح بود، مشخص شد و در گام بعدی به منظور اجرای دقیق‌تر سازوکارهای نظارت و مراقبت به تأسیس نهادها و مؤسساتی اقدام کرد.

بدیهی است حرکت به سوی مدرنیزاسیون گسترده مستلزم این بود که دولت شناخت دقیقی از فرهنگ‌ها، نگرش‌ها و رفتارهای افراد داشته باشد تا امکان مداخلهٔ قدرت در تنظیم اوضاع را فراهم کند. مؤسسهٔ مطالعات و تحقیقات اجتماعی ازجمله نهادهایی است که دولت بدین منظور تأسیس کرد. همچنین نهادهای دیگر مانند سازمان زنان ایران، مراکز رفاه خانواده و مؤسسات خیریه نیز هرکدام بخشی از شبکه‌ای بود که دولت به منظور تحقق اهداف خود، آن را ایجاد کرده بود. بر همین اساس، مسائل و آسیب‌هایی مانند رشد جمعیت، فقر و بی‌سوادی (به‌ویژه در مورد زنان)، مسائل و مشکلات زنان مطلقه و بیوه و روسپی‌گری ازجمله مهم‌ترین مسائلی بود که در نسبت با مدرنیزاسیون و توسعه مطرح می‌شد و بر اساس نوعی از عقلانیت فهم می‌شد و برای حل و مدیریت آن از سوی دولت، برنامه‌ریزی صورت می‌گرفت.

## منابع و مآخذ


**۱.** آزاد ارمکی، تقی؛ *جامعه‌شناسی خانوادهٔ ایرانی*؛ تهران: انتشارات سمت، ۱۳۸۶.

**۲.** اساسنامهٔ سازمان زنان ایران؛ مصوب ۱۳۵۴.

۳. امانی، سیدمهدی؛ *جمعیت‌شناسی عمومی ایران*؛ تهران: نشر سمت، [بی‌تا].

۴. امین‌زاده، فرخ؛ «سن ازدواج و ابعاد خانواده در ایران»؛ *نامهٔ علوم اجتماعی*، دورهٔ قدیم، ش۲، زمستان ۱۳۴۷، ص۱۸۸ـ۱۹۱.

۵. باقری، شهلا؛ «خانواده و سیاست‌گذاری اجتماعی در عرصهٔ ملی و فراملی»؛ *کتاب زنان*، س۷، ش۲۵، ۱۳۸۳، ص۱۵۲-۱۷۹.

۶. برنامهٔ عمرانی پنجم، مصوب ۱۳۵۲/۳/۲۳.

۷. بشیریه، حسین؛ مقدمهٔ کتاب *دیرینه‌شناسی دانش*؛ نوشتهٔ هیوبرت دریفوس و پل رابینو؛ تهران: [بی‌نا]، ۱۳۷۹.

۸. بهنام، جمشید؛ «علوم اجتماعی، گرایش‌های فکری و مسئلهٔ توسعهٔ ایران»؛ *ایران‌نامه*، ش۵۸، ۱۳۷۶، ص۱۷۵-۱۹۸.

۹. بهنام، جمشید؛ *ساخت‌های خانواده و خویشاوندی در ایران*؛ چ۲، تهران: شرکت سهامی انتشارات خوارزمی، ۱۳۵۲.

۱۰. پهلوی، اشرف؛ *سخنان والاحضرت اشرف پهلوی*؛ ج۱، تهران: انتشارات دفتر مرکزی انتشارات و روابط عمومی سازمان شاهنشاهی، ۱۳۵۲.

۱۱. تاجیک، محمدرضا؛ «متن، وانموده و تحلیل گفتمان»؛ مجلهٔ *گفتمان*، س۱، ش۱، ۱۳۷۷ ص۷ـ۱۶.

۱۲. تاجیک، محمدرضا و شعبانعلی بهرام‌پور و دایان مک‌دانل؛ *گفتمان و تحلیل گفتمانی*؛ تهران: فرهنگ گفتمان، ۱۳۷۹.

۱۳. جمالی، محمد و مصطفی ذوالفقارطلب و سیداحمد هاشمی؛ «پیشینهٔ تاریخی برنامهٔ جهانی کنترل جمعیت»؛ فصلنامهٔ *تاریخ پزشکی*، س۶، ش۲۰، ۱۳۹۳، ص۱۶۱-۱۹۱.

۱۴. حقیقی، مانی؛ *سرگشتگی نشانه‌ها نمونه‌هایی از نقد پسامدرن*؛ ترجمهٔ بابک احمدی و دیگران؛ چ۸، تهران: نشر مرکز، ۱۳۹۳.

۱۵. حیدری، آرش؛ «برآمدن و بازتولید پوزیتویسم ایرانی: مطالعه‌ای در تاریخ

جامعه‌شناسی ایران»؛ وبگاه پروبلماتیکا، ۱۳۹۴، در:
۱۶. www.problematicaa.com.
۱۷. دریفوس، هیوبرت و پل رابینو؛ *فراسوی ساخت‌گرایی و هرمنوتیک*؛ ترجمهٔ حسین بشیریه؛ تهران: نشر نی، ۱۳۷۹.
۱۸. رابینگتن، ارل و مارتین واینبرگ؛ *رویکردهای نظری هفت‌گانه در بررسی مسائل اجتماعی*؛ ترجمهٔ رحمت‌الله صدیق سروستانی؛ تهران: دانشگاه تهران، ۱۳۸۲.
۱۹. رازانی، ابوتراب؛ *زن در دوران شاهنشاهی ایران*؛ تهران: مدرسهٔ عالی دختران ایران، ۱۳۵۰.
۲۰. زاهدی مازندرانی، محمدجواد؛ «مروری تحلیلی بر سیر تحقیقات روستایی و عشایری در ایران»؛ *اقتصاد کشاورزی و توسعه*، ش۶، تابستان ۱۳۷۳، ص۷۹-۱۵۱.
۲۱. زارعی، مجتبی و رضا مختاری اصفهانی؛ *پهلویسم یا شبه‌مدرنیسم در ایران، نوسازی فرهنگ و هویت ایرانی - اسلامی به روایت اسناد رژیم پهلوی*؛ چ۱، تهران: خانهٔ کتاب، ۱۳۸۸.
۲۲. زعفرانچی، لیلاسادات؛ «زنان و خانواده در چهار برنامهٔ توسعه»؛ *کتاب زنان*، س۹، ش۳۳، ۱۳۸۵، ص۹۸-۱۲۹.
۲۳. ساروخانی، باقر؛ *درآمدی بر دایرةالمعارف علوم اجتماعی*، چ۱، تهران: کیهان، ۱۳۷۰.
۲۴. ساروخانی، باقر و مجتبی صداقتی فرد؛ «شکاف نسلی در خانوادهٔ ایرانی، دیدگاه‌ها و بینش‌ها»؛ *پژوهشنامهٔ علوم اجتماعی*، س۳، ش۴، ۱۳۸۸، ص۷-۳۱.
۲۵. سازمان زنان ایران؛ گزارش فعالیت‌های سازمان زنان ایران؛ نیمهٔ دوم سال ۱۳۵۴ و نیمهٔ اول ۱۳۵۵.
۲۶. ساناساریان، الیز؛ جنبش حقوق زنان در ایران؛ طغیان، افول و سرکوب از ۱۲۸۰ تا انقلاب ۱۳۵۷؛ ترجمهٔ نوشین احمدی خراسانی؛ تهران: اختران، ۱۳۸۴.
۲۷. ستاری، جلال؛ «گفت‌وگو با دکتر احسان نراقی»؛ *کلک*، ش۷۱ و ۷۲، بهمن و اسفند ۱۳۷۴، ص۴۸۳-۵۶۹.
۲۸. «سرشماری‌های عمومی نفوس و مسکن ۱۳۳۵ الی ۱۳۹۵»؛ سایت سازمان آمار ایران، در:
۲۹. www.amar.org.ir.

۳۰. سلامت، حسام و مهسا اسدالله‌نژاد؛ «از تثبیت تا افول (تکوین تاریخی جامعه‌شناسی در ایران: از تأسیس مؤسسهٔ مطالعات و تحقیقات اجتماعی تا انقلاب ۱۳۵۷)»؛ وبگاه پروبلماتیکا، [بی‌تا]، در:
۳۱. www.problematicaa.com.
۳۲. صانعی، پرویز؛ *تبعیض نسبت به زن و آثار اجتماعی آن*؛ تهران: سازمان زنان ایران، [بی‌تا].
۳۳. صاحبالزمانی، محمدحسن ناصرالدین؛ *آن سوی چهره‌ها*؛ تهران: زریاب، ۱۳۷۸.
۳۴. صدیق سروستانی، رحمت‌الله؛ *آسیب‌شناسی اجتماعی*: جامعه‌شناسی انحرافات؛ تهران: سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاه‌ها (سمت)، ۱۳۸۶.
۳۵. عباسی، سمیه و منصور موسوی؛ «نگاهی به موقعیت زنان ایران در دورهٔ پهلوی از سال ۱۳۰۰ تا ۱۳۳۲ش»؛ *پژوهشنامهٔ زنان*، س۵، ش۱، بهار و تابستان ۱۳۹۳، ص۵۹-۸۲.
۳۶. عبداللهی، محمد؛ *آسیب‌های اجتماعی و روند تحول آن در ایران*؛ ج۱، تهران: انتشارات آگه، ۱۳۸۱.
۳۷. غفاری، غلامرضا و تقی آزاد ارمکی؛ جامعه‌شناسی نسلی در ایران؛ تهران: پژوهشکدهٔ علوم انسانی و اجتماعی جهاد دانشگاهی، ۱۳۸۳.
۳۸. فرمانفرماییان، ستاره؛ *پیرامون روسپی‌گری در شهر تهران*؛ چ۲، تهران: آموزشگاه عالی خدمات اجتماعی، ۱۳۴۹.
۳۹. فوکو، میشل؛ *دیرینه‌شناسی دانش*؛ ترجمهٔ عبدالقادر سواری؛ تهران: گام نو، ۱۳۸۸.
۴۰. قانعی راد، محمدامین؛ *زوال پدرسالاری*: فروپاشی یا ظهور خانوادهٔ مدنی؛ تهران: نقد فرهنگ، ۱۳۹۶.
۴۱. قانون حمایت از خانواده، مصوب ۱۳۴۶.
۴۲. کار، مهرانگیز؛ *رفع تبعیض از زنان*: مقایسهٔ کنوانسیون رفع تبعیض از زنان با قوانین داخلی ایران؛ تهران: نشر قطره، ۱۳۷۸.
۴۳. کچوئیان، حسین؛ *فوکو و دیرینه‌شناسی دانش*: روایت تاریخ علوم انسانی و نوزایی تا مابعد تجدد؛ تهران: مؤسسهٔ چاپ و انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۸۲.
۴۴. لبیبی، محمدمهدی؛ خانواده در قرن بیست‌ویکم: *از نگاه جامعه‌شناسان ایرانی و غربی*؛ تهران: نشرعلم، ۱۳۹۳.

۴۵. مدنی قهفرخی، سعید؛ *گزارش وضعیت اجتماعی ایران (۱۳۸۰ـ۱۳۸۸)*؛ تهران: مؤسسهٔ رحمان، ۱۳۹۰.
۴۶. مختارپور، رجبعلی؛ *مؤسسهٔ مطالعات و تحقیقات اجتماعی دانشگاه تهران: مروری بر یک تجربه*؛ تهران: پژوهشکدهٔ مطالعات فرهنگی و اجتماعی، ۱۳۹۷.
۴۷. مشونیس، جان؛ *مسائل اجتماعی*؛ ترجمهٔ هوشنگ نائبی؛ ج۲، چ۱، تهران: پژوهشگاه فرهنگ، هنر و ارتباطات، ۱۳۹۵.
۴۸. مشهور، حسین؛ *بررسی چند جنبه از اثرات اشتغال زن در خانواده‌های روستایی اطراف تهران*: چکیدهٔ مطالعات و تحقیقات اجتماعی (از سال ۱۳۳۷ تا ۱۳۸۴)؛ تهران: مؤسسهٔ مطالعات و تحقیقات اجتماعی، ۱۳۵۴.
۴۹. ناصحی، ویدا؛ *مطالعهٔ وضع زنان مطلقهٔ شهر تهران*؛ تهران: مؤسسهٔ مطالعات و تحقیقات اجتماعی، ۱۳۵۶.
۵۰. یورگنسن، ماریان و لوئیز فیلیپس؛ *نظریه و روش در تحلیل گفتمان*؛ ترجمهٔ هادی جلیلی؛ تهران: نشر نی، ۱۳۸۹.
**51.** Dant, T.; *Knowledge, Ideology and Discourse*: a Sociological Perspective; London: Routledge, 1991.
**52.** Defronzo, James & Jungyun Gill; *Social Problems and Movments*; Rowman & Littlefield Publishers, 2019.
**53.** Moony, Linda A. & David Knox & Carolin Schacht; *Understanding Social Problem*; United State of America: Quebecor World/ Taunton, 2007